

بررسی تجدد در اشعار میرزاده‌ی عشقی

سونما ماخور^۱

مراد اسماعیلی^۲

زین العابدین فرامرزی^۳

چکیده

دوره‌ی مشروطیت بسیاری از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی را در تاریخ معاصر ایران ایجاد کرده است. یکی از تغییراتی که در حوزه‌ی ادبیات، در عصر مشروطه بوجود آمد، وجود مفاهیم نو در شعر این دوره است. تجدد از مفاهیم نویی است که در شعر این دوره وارد شده است. یکی از شاعرانی که در دوره‌ی مشروطه، مفاهیم و مؤلفه‌های تجدد را در اشعارش بیان کرده است، میرزاده‌ی عشقی می‌باشد. وی بدین منظور از مفاهیمی چون آزادی، قانون، مشروطه، حقوق زن و دیگر مؤلفه‌های تجدد بهره گرفته است. شاعر باشور و دل‌بستگی خاص خود، مردم را برای احراز مفاهیم تجدد در جامعه و حفظ و دفاع از آن‌ها برمی‌انگیزاند. نویسندگان در این مقاله، سعی کرده‌اند که با بررسی و تحلیل اشعار عشقی، جهان‌بینی او را نسبت به مفهوم تجدد بیان کنند و نیز برخی دیگر از مفاهیم و مؤلفه‌هایی که به نوعی با تجدد مرتبط‌اند، مورد بررسی و تبیین قرار دهند.

واژگان کلیدی: میرزاده‌ی عشقی، تجدد، شعر مشروطه، آزادی، قانون

مقدمه

در دوره‌ی قاجاریه و در زمان مظفرالدین شاه، رفتارهایی ناشایست از سوی صدراعظمش، عین‌الدوله و کارگزارانش بر مردم اعمال می‌شد. چنین برخوردهای ظالمانه‌ای سبب شکایت مردم نزد عالمان دینی شد. آنان نیز به صدراعظم شکایت و از او درخواست رسیدگی و اصلاح کردند؛ ولی این شکایت سودی نبخشید. اندک‌اندک دامنه‌ی ناخرسندی‌ها افزایش یافت و بسیاری از علما، بازرگانان، اعیان، دولتمردان، اصناف و دیگر قشرهای مردمی جنبش بزرگی را خلق کردند. آنان با دو حرکت موسوم به «مهاجرت صغری» و «مهاجرت کبری» و در کنار آن بست‌نشینی در سفارت انگلیس و بستن بازارها و کاروان‌سراها، عین‌الدوله را از صدارت برکنار کردند و انقلاب مشروطیت را در تاریخ معاصر ایران رقم زدند (عالی‌عباس آباد، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲).

می‌توان گفت انقلاب مشروطیت ایران که در اوایل قرن بیستم رخ داد، متأثر از انقلاب‌های ترقی‌خواهانه و پیشرفت‌های صنعتی مغرب‌زمین بود. هدف آن برآوردن آرزوی دیرینه‌ی ملتی بود که خواهان رشد و ترقی بودند و بوسیله‌ی آن می‌خواستند علاوه بر ایجاد امنیت و رفاه در داخل، توان مقابله با برتری‌جویی‌های استعمارگران را نیز داشته باشند. مردم ایران در آغاز قرن سیزدهم هجری قمری در اثر توسعه‌طلبی همسایگان استعمارگر بخش‌های مهمی از خاک ایران را از دست داده بودند. هم‌چنین با انعقاد قراردادهای اقتصادی اسارت‌بار، استقلال اقتصادی خود را از دست داده و در آستانه‌ی متلاشی شدن تمامیت ارضی کشور قرار گرفته بودند. به‌همین دلیل انقلاب مشروطیت را به عنوان راه‌حل نهایی این دشواری‌ها برگزیدند (ربیعی، ۱۳۸۶: ۵).

درحقیقت «در اساس مشروطیت ایران محصول بیداری افکار و رشد بورژوازی ایران بود و به‌دست رادمردان و دلیران از جان گذشته‌ای تحصیل شد. اکثر مبارزان مشروطه، مردمان شرافتمند و باعقیده و پاکدامنی بودند که می‌خواستند از وضع مساعد تاریخ برای نجات ملت خود استفاده کنند. کلمات وطن، آزادی، برادری و برابری ورد زبان انقلابیون بود» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۶).

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد کاووس

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد کاووس

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبدکاووس

به هر حال بررسی این دوره از جهات بسیاری حائز اهمیت است. زیرا که هم از نظر اجتماعی و هم از نظر ادبی یکی از پیچهای مهم تاریخی و نقطه‌ی عطف بسیاری از تحولات اجتماعی و ادبی امروز است. هم‌چنین می‌توان این دوره را، «دوره‌ی آغازها» نامید، زیرا بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و ادبی، از همین نقطه آغاز می‌شود (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

مورخان ادبی، سرآغاز ادبیات معاصر را در سفر ناصرالدین شاه (۱۲۹۰ ق) به فرنگ، آغاز صنعت چاپ و اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا می‌جویند. بنابراین، تاریخ معاصر ایران، یعنی تاریخ ایران پس از مشروطه و ادبیات معاصر یعنی ادبیات پس از مشروطه می‌باشد (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). درحقیقت می‌توان گفت، کلیت هویت فرهنگی و ادبی عصر مشروطه عبور از مرز سنت‌هاست (زرقانی، ۱۳۹۱: ۶۵).

بنابراین، در عصر مشروطه علاوه بر این که جامعه‌ی ایرانی موجب تغییرات سیاسی و اجتماعی شد، در ادبیات این عصر نیز تغییرات نوینی ایجاد شد؛ چنان‌که در ادبیات سنتی قبل وجود نداشت. می‌توان گفت، اولین خصوصیت ادبیات مشروطه این است، که در جریان جدال با ادبیات کهنه شکل می‌گیرد و به‌همین دلیل، چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا، نو و سنت‌شکن است؛ درواقع، محتوای ادبیات مشروطه عبارت است از هر آنچه که برای طبقه‌ی انقلابی مطرح می‌شود. این محتوا در همه‌ی زمینه‌ها از نظام حکومتی و اجتماعی گرفته تا اخلاق و فلسفه‌های انسانی و سایر وجوه مناسبات اجتماعی، قانون‌خواهی و قیام بر ضد ستم، ترقی و مساوات و برادری، آزادی و دموکراسی اجتماعی، رنگ جامعه‌گرایی دارد (عالی‌عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۳۸).

شعر دوره مشروطه نیز در میان سنت و تجدد معلق بود. یا باید عادت‌های سنت را می‌شکست و آشنایی‌ها را می‌زدود و یا این‌که از حضور در قلمرو جدید ادبیات جهانی محروم می‌شد. طبیعی است که در شرایط اجتماعی - سیاسی آن روزگار، تجدد جان ادبیات شد و مفاهیم و معناهای بدیع و نو به خود بست و شعر مشروطه حدیث این تجدد نوپا و سخت‌پای زمانه ماست. جنبه‌های نوپزازی شعر مشروطه را باید در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی و فکری جامعه ایران این روزگار بازجست. شعر و سیاست و جامعه ملازم هم می‌شوند و شعری جست‌وجوگر و تیزبین پدید می‌آورند (آزند، ۱۳۸۶: ۶۷ - ۷۱).

از آن‌جا که بحث تجدد در دوره‌ی مشروطه مطرح می‌شود و در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جامعه‌ی آن روزگار، تأثیر می‌گذارد؛ نویسندگان در این مقاله برآنند که با بررسی و تحلیل اشعار میرزاده‌ی عشقی - به‌عنوان یکی از شاعران آن عصر که مفهوم تجدد در اشعارش نمود بارزی یافته - دیدگاه عشقی را نسبت به مفهوم تجدد دریابند و مفاهیم و مضامین مرتبط با مفهوم تجدد را در اشعارش بیان کنند. لذا، نویسندگان در ادامه، جهت اهمیت موضوع، درباره‌ی مفهوم تجدد توضیحاتی ارائه خواهند کرد.

مفهوم تجدد

مفهوم تجدد، اساس تفکر سیاسی و اجتماعی ایران عصر قاجار را تشکیل می‌دهد. با گسترش روابط ایران با غرب، ایرانیان شیفته‌ی پیشرفت‌ها و ترقیات مادی و دستاوردهای علمی و صنعتی مغرب زمین شدند. تجددخواهان ایرانی با مشاهده‌ی مدارج ترقی و پیشرفت غربی‌ها، راهی جز الگوگرفتن از غرب، پیش روی خود نمی‌دیدند. کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزاده آقاخان کرمانی و دیگران، به‌شدت تحت‌تأثیر پیشرفت‌ها و ترقیات مغرب‌زمین قرار گرفته بودند و یگانه راه نجات و سعادت ایران را در تأسی به غرب جستجو می‌کردند (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۹۲).

در ایران تجدد ابعاد پیچیده‌تری داشت. مقصود برخی از تجدد، جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک، عرفی و عقل‌گرا بود. برخی دیگر در لوای تجدد، سوداگر سلطه‌ی استعماری بودند. گروهی دیگر هم از تجدد، بیش‌تر خواستار نظام مالیاتی و دستگاه تفتیش افکار و احزاب قاهرترش بودند. به‌تعبیر دیگر، نزاع معارضان و منادیان تجدد در ایران همواره در سایه‌ی استعمار صورت گرفته است. هم‌چنین غرب و استعمار در دوره‌های مختلف، چهره‌های گوناگونی

از تجدد به ایران نشان داده‌اند. روسیه و شوروی، آلمان، انگلستان، فرانسه، اتریش، آمریکا و ژاپن هریک درصد تحکیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی خود بوده‌اند. بحبوحه‌ی آغاز تجدد در ایران، در دوران سلطنت ناصرالدین شاه بود که نزدیک به نیم قرن دوام داشت (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰ - ۱۳۱).

متجددین عامل اصلی انحطاط و زوال اجتماعی ایران را جهل مردم و ادراکات کهنه‌پرستان آنان می‌دانستند و معتقد بودند که تنها با دانش علمی است که می‌توان چنین جامعه‌ای را از بند محذورات خود رها نمود. آن‌ها علاوه بر آن که واژه‌های از ورود اندیشه‌های جدید و بکارگیری فرایند تغییر و تحول نداشتند، خود را پیام‌آوران جدید عقل، علم، آزادی، پیشرفت، و فلسفه ضدمتافیزیکی قرون هجدهم و نوزدهم اروپا می‌دانستند (اشرف‌نظری، ۱۳۸۹: ۳۲۷ - ۳۲۸). با این همه، «تنها گروهی که تصور روشنی از مشروطیت داشت، عنصر ترقیخواه تربیت یافته معتقد به حکومت دموکراسی غربی بود» (حقدار، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

در ادامه، نویسندگان به بررسی مفهوم تجدد در اشعار میرزاده‌ی عشقی می‌پردازند. هم‌چنین یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که به سبب محدودیت این جستار، تنها به بررسی مفهومی و مضمونی تجدد پرداخته شده است و تجدد در شکل و ظاهر اشعار این شاعر و قوالب شعری‌اش بررسی نشده است. در پایان نیز، به مؤلفه‌هایی پرداخته می‌شود که بی‌شک، بی‌ارتباط به مفهوم تجدد نیستند و یا به عبارت دیگر، می‌توان آن‌ها را جزو زیرمجموعه‌های تجدد در نظر گرفت.

دیدگاه عشقی نسبت به مفهوم تجدد

عشقی تجدد را فقط در ظاهر و صورت امور نمی‌جوید، بلکه افکار و ایده‌های نو، میزان دانش و سطح آگاهی مردم نسبت به امور مختلف و دوری از جهل و نادانی را برای آن ضروری می‌داند. وی برای دستیابی جامعه‌ی ایرانی به پیشرفت و آبادانی فریاد می‌کند: «ما دارالفنون می‌خواهیم - ما خط‌آهن می‌خواهیم ما با استخراج معادن محتاجیم، ما هزارگونه اصلاحات مادی و معنوی لازم داریم» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۴).^۱ وی یکی از دردهای جامعه‌ی ایرانی را که عامل عقب‌ماندگی ایران از قافله‌ی پیشرفت و تجدد می‌شود، را جبهه‌ی سنت‌گرایان و مخالفان با تجدد می‌داند و می‌گوید: «این آقایان که مدرسین الفبای مشروطیت بوده‌اند می‌خواهند امروز هم که موقع تدریس کتابهای کلاسه‌های عالی دوره تجدد است باز معلم و مدرس باشند» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۶۱). راه‌حل عشقی برای درمان این درد این است که باید آدمهای تازه به روی کار بیایند (همان: ۱۵۳).

عشقی به عقب ماندن ایران از کشورهای غرب، به لحاظ متمدن نبودن و بی‌بهره بودن از علم و صنعت، می‌تازد و آن را «مهد اذیت» و راه و رسم آن را «بربریت» می‌خواند و آن را تنها کشوری می‌داند که در قرن بیستم، با این شیوه‌ی بدوی و ابتدایی اداره می‌شود. وی با مشاهده‌ی چنین وضعیتی، سرخورده و ناامید می‌شود و ایام چنگیزی را آرزو می‌کند. به نظر شاعر، مردم روزگارش علاوه بر آن‌که از مفهوم متمدن بودن و متجدد بودن، تنها به سخنان متجددانه گفتن و لباس‌های رنگین پوشیدن، قناعت کرده‌اند؛ از فقر علم و دانش نیز رنج می‌برند:

خود این مهد اذیت را و رسم بربریت را	بقرن بیستم هرگز نه بینی جز در ایرانش!
خوشا ایام چنگیزی و آن اوضاع خونریزی	که بد خونریزش گر شیوه خونریزی بد عنوانش
نک از چنگیز صد بدتر کنند این مردم خودسر	که پوشند از تمدن جامه الفاظ و الوانش!
در این عصری که از تاریکی جهل اندر این کشور	نه ره از چه شناسند و نه در پیدا نه دربانش!

(عشقی، ۱۳۰۸: ۱۱۴).^۲

به گفته‌ی عشقی یکی از لوازم عصر جدید، «آئین تجدد» است. عصری که در آن سخن از پدیده‌های نوینباد و نوپدید به میان می‌آید و افکار و ایده‌های نو باب می‌شود. وی در چنین عصری که این‌گونه مرسومات را می‌طلبد، خواست و نیت ملت را مخالفت با تجدد و تمایل یافتن به شرایط قدیمی می‌داند، چنانکه:

عصر نو، آئین تجدد بود
فکرنو و صحبت نو مد بود...

نیت ملت چه بود: ارتجاع!
کهنه‌پرستیش محل نزاع

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۵ - ۲۹۶)

عشقی علاوه بر پرداختن به مفهوم تجدد، به مفاهیم و مضامینی که به نوعی با مفهوم تجدد مرتبطاند، نیز می‌پردازد که مختصراً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جمهوری

یکی از مفاهیم مدرنی که در این دوره مطرح می‌شود، جمهوری می‌باشد. عشقی در دو مقاله‌ی خود با عنوان‌های «جمهوری قلابی» و «جمهوری نابالغ» به طرح مباحثاتی درباره‌ی جمهوری می‌پردازد. در مقاله‌ی اول از جمهوری قلابی، جمهوری را طفلی یک شبه می‌داند که راهی یک ساله را طی می‌کند و بیان می‌کند که: «جمهوری که سی سال مقدمه لازم دارد و حتماً باید با دست اقلا دو هزار دیپلمه دارالفنون دیده اجرا شود، ملت ایران با دست چند نفر بین‌النهرینی و... در عرض سه ماه آنرا ساخت» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۱). وی درباره‌ی علت آن که جمهوری در ایران صورت نگرفت، می‌گوید: «جمهوری سه‌ماهه آنهاً برحسب تقاضای عموم گوسپندچرانهای سقز! البته با یک هایهوی. از میان خواهد رفت» (همان).

مقاله‌ی دوم از جمهوری قلابی با عنوان «اول کله مردم را عوض کنید بعد کلاه آنها را»، آغاز می‌شود (همان: ۱۴۲). عشقی برای واضح‌تر شدن مسئله، مثالی را بدین صورت مطرح می‌کند که اگر کلاه ساده‌ی نم‌دی، یک گوسپندچران جاهل سقزی را بردارید و یک کلاه سیلندر فرنگی بر سر او بگذارید و با او حرف بزنید، «معلوم خواهد شد که: این کلاه سیلندر بی‌پیر ابداً تغییری در کله این گوسپندچران ساده کوهستانی نداده است نه فرانسه میداند نه انگلیسی و یک کلمه هم از اوضاع دنیا اطلاعی ندارد حتی نمیداند اسم مملکتی که در آن زندگانی مینماید چیست؟ نه جغرافی میداند، نه حساب و نه ادبیات میفهمد. نه روزنامه خوانده و نه میتواند یکی از حروف زبان خودش را روی کاغذ ثبت کند. ابداً یکی از ممیزاتی که عادتاً سیلندر بسرها (یا باصطلاح لردهای انگلیسی) دارند در این هیکل دیده نمیشود. فقط گوسپندچران سقزی است که کلاه سیلندر انگلیسی بسر او گذارده‌اند» (همان: ۱۴۳). وی در ادامه بعد از بحث‌هایی چند، در مورد جمهوری قلابی می‌گوید: «آن جمهوری قلابی و همان همسایه‌ایکه سالها خیال خوردن ایران کرده و آنرا بشکل «کلاه» می‌خواهد بسر ایرانی بدبخت بگذارد!» (همان: ۱۴۴).

پس از آن در مقاله‌ی «جمهوری نابالغ» به شرح جمهوری نابالغ می‌پردازد و می‌گوید: «حالا اگر واقعاً این نغمه جمهوری بود و این کلمه بنام خدعه برای ایجاد یک حکومت دیکتاتوری و ارتجاعی و مضر بحال ملت و مملکت تهیه نشده بود و حقیقتاً اشخاصی با افکار طبیعی خود در این موقع این کلمه را عنوان میکردند و واقعاً میل داشتند که ایران راستی راستی جمهوری بشود - آیا آنوقت آزادیطلبان و توده چیزفهم مملکت با این عنوان همراهی میکردند؟ خیر!» ولی در آن صورت، آن جمهوری را جمهوری نابالغ می‌خوانند (همان: ۱۴۶).

عشقی همواره پیرو و تابع هرآن چیز است که سبب پیشرفت و آبادانی کشور می‌شود. او با شور و دل‌بستگی خاص خود از مفاهیم و پدیده‌های نوینی که اول‌بار در کشور سرریز می‌شود؛ دفاع کرده است. یکی از این مفاهیمی که در عصر شاعر بروز می‌یابد، جمهوری است. وی خود را از طرفداران جمهوری معرفی می‌کند و می‌گوید: «چیزیکه خیلی مضحک بنظر میرسد این است که گوسپند چرانهای سقز جمهوری طلب شده‌اند و این گوینده با یک من فکل و کراوات ضد جمهوری هستم» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۰). اما در صحنه‌ی اجتماع، عشقی جمهوری را هم به لحاظ معنی و مفهوم و هم به لحاظ عملی با جمهوری به معنای دقیق کلمه، در تضاد می‌بیند. وی این تضاد را از زبان خود جمهوری که آن را «مظهر جمهوری» نامگذاری کرده و در روزنامه‌ی قرن بیستم، به صورت مرد مسلح دارای تفنگ و سکه‌ی نقره (پول)، به تصویر کشیده شده است؛ نیز بیان می‌کند و می‌گوید:

من مظهر جمهورم - الدرمد و بولدرم
از صدق و صفا دورم الدرمد و بولدرم
من قلدر پرزورم - الدرمد و بولدرم
مأمورم و معذورم - الدرمد و بولدرم
من قائد جمهورم - الدرمد و بولدرم

(همان: ۲۸۱)

هم چنین نه تنها جمهوری را امری اجباری می‌داند؛ بلکه راه و روش آن را نیز با زور و اجبار امکان‌پذیر می‌داند و آن را به دوری از این مملکت فرامی‌خواند و از زبان روزنامه قرن بیستم می‌گوید:

ای مظهر جمهوری - هی هی جبلی قم قم
جمهوری مجبوری - هی هی جبلی قم قم
مسلك نشود زوری - هی هی جبلی قم قم
تا کی پی مزدوری - هی هی جبلی قم قم
یکچند نما دوری - هی هی جبلی قم قم

(همان: ۲۸۲)

وی در روزنامه قرن بیستم که جمهوری را به صورت جنازه‌ای نشان می‌دهد، از زبان جناب جمبول^۳ می‌گوید:

بیرق جمهوری اگر شد نگون
جان وی از پیری او شد برون
غصه نخور میزنم «انژکسیون»
زنده شود لیک بحال جنون
بام زند بر سر خلق خدا
آه که جمهوری ما شد فنا

(همان: ۲۸۳)

عشقی در این مملکتی که مردمش را «مخلوق بی‌عقل و لنگار» می‌نامد، تنها راه برگشت جمهوری به میان این مردم را، از طریق اشعار و مقالات می‌داند:

بمعالم پیش رفته بالا صاله
تمام کارها با قاله قاله
بزور نطق و شعر و سرمقاله
بباید کرد جمهوری اماله

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸۹)

۲. **قانون** همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی یکی از مفاهیم نوینی که در این دوره مطرح می‌شود، قانون است. قانون و قانونگرایی «مفهوماً و مصداقاً تا اواخر دوره قاجار در فرهنگ و اجتماعات ایران بی‌سابقه بوده است. و ظاهراً اول‌بار این «ملک‌خان ناظم‌الدوله» بود که لفظ و معنای قانون را بر سر زبانها انداخت و حتی روزنامه‌های بدین عنوان منتشر کرد» (حاکمی و اکبری بیرق، ۱۳۸۰: ۳۶ - ۳۷).

پس از صدور فرمان مشروطیت، دولت تدوین قانون اساسی را به کمیته‌ای از اشراف و اعیان واگذار کرد. آنان با ترجمه و اقتباس از قانون اساسی بلژیک، فرانسه و بلغارستان، طرح اولیه قانون اساسی را با ۵۱ اصل، دوازده روز پس از بازگشایی مجلس به وسیله صدراعظم برای تصویب به مجلس ارائه کردند (مزینانی، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

قانون‌گرایی و حکومت قانون، مجموعه‌ایست از قواعد و ضوابطی که حاکم بر نظام اجتماع باشد؛ یعنی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، روابط افراد با دولت و خود دستگاه دولت، حقوق خصوصی و عمومی، حقوق شخصی و سیاسی، و حقوق اساسی همگی مشمول آن هستند (همان: ۲۳۷).

از نظر عشقی قانون از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است؛ به طوری که در یکی از مقاله‌هایش، سخنی چند درباره‌ی قانون گفته است و در یکی از آنها مخاطبش را نه فقط ایرانی، بلکه نوع بشر (انسان) قرار می‌دهد و می‌گوید: «ای بشر! ای بنی آدم! قانون معصوم است، قانون عفیف است، قانون بیگناه است. قان‌دین تو با عملیات و سیئات خود همیشه قانون را گناهکار معرفی می‌کنند ... بقانون تو تهمت زنی - قانون مظلوم است» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۳۳).

عشقی معتقد است که «هر قانونی که در پایان انقلابی برای ملتی وضع شود پس از چند سالی سپرده به دست یک مشت امنای خائن گردیده سپس آن قانون جز یک سلسله لکه‌های سیاه روی چند ورق کاغذ سفید صورت دیگری نخواهد داشت. این مسئله طبیعی است، قانون‌های مصر، قانون‌های یونان، قانون‌های ایران قدیم و قانون‌های رم همه دچار این عاقبت و سرنوشت شده و بمرض امنای خائن از دنیا رفته‌اند!» (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

وی قانون را از سوی تنی چند از مردان سیاست کشور، خوار و حقیر شده می‌بیند؛ به گونه‌ای که آن‌ها قانون را در برابر امیال و خواسته‌های خودشان و بوسيله قدرتشان، به هیچ می‌انگارند:

تدین گفته مجلس هست با من
نمایم اکثریت را معین ...
نه قانون میشود مانع نه افکار
بزور مشت، فیصل میدهم کار

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸۹-۲۹۰)

هم‌چنین:

دبیر اعظم آن رند سیاسی
با فسون‌های نرم دیپلماسی
ز کمپانی نماید حق‌شناسی
زند «تپیا» بقانون اساسی

(همان: ۲۸۸)

وی نظاره‌گر آن است که چگونه مردم زیادی، جان خویش را در راه حفظ قانون فدا می‌کنند:
چهل تن، اندر این هنگامه مردند
برای حفظ قانون جان سپردند

(همان: ۲۹۳)

۳. مشروطه

مردم ایران در دوره‌ی قاجار از ظلم و ستم عمال حکومتی به تنگ آمدند و انقلاب مشروطه را در تاریخ ایران خلق کردند. از آن‌جا که مشروطه خواهان مردم بود و از یک سو آنان تصور می‌کردند به وسیله‌ی آن به همه‌ی آرمان‌های خود خواهند رسید و از طرف دیگر، چون می‌توان یکی از اهداف آنان یا دست‌کم، طبقه‌ی روشنفکر جامعه را، دستیابی به پیشرفت و ترقی و تجدد جامعه دانست؛ بنابراین مشروطه به‌عنوان یکی از مفاهیم مرتبط با تجدد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکومت مشروطه، حکومتی است که بر پایه‌ی قانون اساسی استوار شده باشد و اعمال قدرت از سوی دولت برحسب آن قانون انجام گیرد (رمضان نرگسی، ۱۳۹۳: ۲۹). ماهیت مشروطه آن بود که نمایندگانی از طرف مردم انتخاب شوند. اما ایرانیان از مشروطه چه می‌خواستند؟ چه آگاه و چه ناآگاه، یک چیز می‌خواستند و آن، آزادی و عدالت بود. هرچند آرمان‌های مشروطه مرحله‌ی مهمی را در تاریخ ایران رقم زد، اما به نتیجه‌ی مطلوب نرسید؛ زیرا موانع داخلی و خارجی هر دو مؤثر بودند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۰۳-۳۰۵).

عشقی در منظومه‌ی «جمهوری‌نامه» که به تعبیر علی‌اکبر مشیرسلیمی: «درواقع کارنامه یا تاریخچه‌ی جمهوری بشمار می‌رود» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸۵) و در واقع روزگار پس از مشروطه است؛ ترقی را بر کشور ایران، محال و این مملکت را، قحط‌الرجال می‌داند. وی تیغ انتقاد خود را بر پیکر سیاستمداران و دولتمردان و دیگر مردان ایران فرو می‌کند. شماری از آن‌ها را با القاب و صفات می‌خواند: عدل‌الملک را «آن بالابلند بی‌کفایت» می‌داند، سید محمد تدین را «کهنه‌الدنگ قلندر»، فرج‌الله بهرامی را «رند سیاسی» و برخی دیگر را به همین صورت ادامه می‌دهد. در این بین، اعتقاد دارد که با ضرب و تار، مشروطه یک طرفدار ندارد:

مدلل میشود با ضرب و با تار
که مشروطه ندارد یک طرفدار

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸۹)

عشقی ادامه می‌دهد:

به تهران نیست یکتا انقلابی
بجز مشروطه خواهان حسابی

که از وحشت نگردند آفتابی
اگر گردند خیلی بد لعابی
بیاویزیمشان بر چوبه دار
بنام ارتجاعیون و اشرار

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۱)

۴. انقلاب و تغییر حکومت

انقلاب و تغییر حکومت را نیز می‌توان از مفاهیمی دانست که در ارتباط با مفهوم مدرنیته و تجدد شکل گرفته‌اند؛ چرا که پیش از شکل‌گیری عصر مشروطیت و پیدایی مفاهیم مدرن در جامعه‌ی ایرانی، انقلاب بیش‌تر به معنای تغییر حکومت از حاکمی به حاکمی دیگر بوده است، بدون این‌که مردم در تعیین حاکم حقی داشته باشند. اما در عصر مشروطه در پی رسیدن اخبار انقلاب‌های ملل دیگر چون انقلاب روسیه و انقلاب ژاپن، انقلاب معنایی دیگر پیدا کرد. در واقع، در این دوره منظور از انقلاب جدا از آن‌که، به معنای تغییر ساختاری آن باشد، زمامداری امور حکومتی و سیاسی بدست نمایندگان منتخب مردم نیز می‌باشد.

عشقی اعتقاد دارد که «در انقلاب اولی فقط دانستن زنده‌باد مشروطه و مرده باد استبداد ضرورت داشت. ولی در انقلاب تکاملی امروزه - علاوه از تهور، دانستن مداوای امراض اجتماعی، شناختن طریق استفاده عمومی از مواقع پیش‌آمدهای دنیا، دانستن چگونگی مقدمات انقلاب اجتماعی و تکاملی و توانستن تهیه آن ضرورت دارد» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۰). وی می‌گوید: «اینستکه عناصر «انقلاب اول» بدر انقلاب و تکامل ضروری امروزی نمی‌خورند. یکدلیل دیگر هم برای اینکه نباید عناصر انقلاب گذشته در امور اجتماعی اغلب خودشان باشند ... اینستکه این طبقه چون قوانین را خودشان وضع کرده‌اند متوقعند که همه‌کس بآن قوانین احترام نماید ولی خودشان بآن‌ها ذره‌ای احترام نمی‌گذارند و اطاعت نمی‌نمایند ... بعقیده نویسنده باید برای بروی کار آوردن آدم‌های تازه از این بعد دامن همت بکمرزد» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۲). به همین سبب، شاعر برای وصول به انقلاب موردنظرش، نخست می‌خواهد که این «کاخ کهن» را از بیخ و بن برکند و نابود کند و آن را با خون آمیخته سازد:

این کاخ کهن خراب می‌باید کرد
این شهر بخون خضاب می‌باید کرد
آزادی انقلاب اول گم شد
بار دگر انقلاب می‌باید کرد

(عشقی، ۱۳۰۸: ۱۶۵)

عشقی نیز معتقد است «انقلاب وقتی رخ میدهد که عادات و امیال طبقه زبردست موجب عدم رضایت طبقه زبردست باشد» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۳). وی ادامه می‌دهد «انقلاب وقتی میشود که قسمت ناراضی بیش از قسمتهای راضی بوده و در رأس ناراضیها یکعده چیزفهم و کاردان قرار گرفته باشد» (همان). وی علاوه برآن‌که، مردم فرودست و طبقه‌ی پایین جامعه را نسبت به افراد طبقه‌ی بالا، بیش‌تر می‌بیند، آن‌ها را نسبت به افراد طبقات بالا ناراضی نیز می‌یابد. شاعر در چنین شرایطی، برای سرزمینش انقلابی را طلب می‌کند که با خونریزی بی‌حد و حساب همراه باشد:

این ملک، یک انقلاب می‌خواهد و بس
خونریزی بی‌حساب می‌خواهد و بس

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۴۱۲)

۵. آزادی و دموکراسی

از دیگر مفاهیم مدرنی که در شعر دوره‌ی مشروطه و نیز اشعار میرزاده عشقی یافت می‌شود، مفهوم آزادی است. در واقع، قبل از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، به هیچ‌وجه وجود نداشت. آزادی - به معنای دموکراسی غربی - با مشروطیت آغاز می‌شود و این تفکر حاصل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و پیامدهای آن است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۵).

آزادی در این دوره، بدین معناست که «مردم علاوه براین‌که از نظر فردی حقوق و آزادیهایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند» (باحقی، ۱۳۹۱: ۱۶). به تعبیر

شفیعی کدکنی، آزادی به معنای «تساوی آحاد ملت در برابر قانون» می‌باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۴). هم‌چنین «آزادی در این دوره بیشتر در مفهوم حاکمیت قانون، استبداد ستیزی، استقرار حکومت مشروطه و آزادی قلم و اندیشه و ... به کار برده می‌شود. به همین علت شعراین دوره، آزادی را در تمام جلوه‌های اجتماعی و سیاسی آن می‌ستاید و آبادی کشور و وطن را در به دست آوردن آزادی ملت و قانون امکان‌پذیر می‌داند» (صادق‌زاده، سال سوم از دوره جدید: ۹۹ - ۱۰۰).

می‌توان گفت «برداشت بیشتر شاعران عصر مشروطه از آزادی، همان چیزی است که عمدتاً در قانون اساسی فرانسه آمده است و متضمن مفاهیمی همچون: آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی احزاب، تساوی همه آحاد ملت در برابر قانون اساسی و حق حاکمیت ملت است» (همان: ۱۰۳).

در شعر عشقی نیز آزادی در مفهوم جدید آن متجلی است. وی آزادی را از اهداف سیاسی نمایندگان مجلس می‌داند که در برابر این خواسته‌شان، با جانشان ایستادگی می‌کنند:

ولیکن چارده مرد مسلم^۴ نترسیدند از توپ دمام
بآزادی بیستند، عهد محکم اقلیت از ایشان شد فراهم

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۴)

وی یکی از راه‌های رسیدن به آزادی و حفظ آن را، از جان گذشتگی و فداکردن جان می‌داند:^۵
امروز دگر درخت آزادی ما از خون من و تو آب می‌خواهد و بس

(همان: ۴۱۲)

وی این از خودگذشتگی را، از اسباب ضروری برای آزادی قلمداد می‌کند:

میدانم ار که سر خط آزادی ما با خون نشد نگاشته، خوانا نمیشود

(همان: ۳۳۹)

یکی از وجوه آزادی که بنا به اعتقاد شاعر، باید در جامعه‌ی روزگار وی وجود داشته باشد، ولی آن را مشاهده نمی‌کند، آزادی در بیان افکار و یا به تعبیر دیگر، آزادبودن قلم در بیان واقعیات عصر و انتقاد از آن‌ها می‌باشد.^۶ هم‌چنان که می‌گوید:

به به از این مجلس ملی و آزادی فکر من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست

(همان: ۳۶۴)

وی در جایی دیگر نیز، شایسته نمی‌داند که با افکار مردم، پیکار شود:

نشاید کرد با افکار پیکار بیاید خواست از مخلوق زنهار

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۲)

۶. حقوق زن

در دوره‌ی مشروطه مسأله‌ی زن و تربیت و آموزش زن شکل گرفت و یکی از درونمایه‌های اصلی شعر شاعران مشروطه را «نسائیات» تشکیل داد. در واقع نسائیات از مسأله‌ی تعلیم و مدرسه شروع می‌شود و اندک‌اندک به مسأله‌ی حجاب و احترام مادر و ستایش زن گسترش می‌یابد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۶).

درباره‌ی نقش زنان در دوره‌ی قبل از مشروطیت و بعد از آن می‌توان گفت که «قبل از مشروطه، نقش زنان، پوشیده‌تر، غیر مستقیم‌تر و محدودتر ولی از نظر کیفی در حد بالایی قرار داشت. بعد از مشروطه، حضور زن آشکارتر، مستقیم‌تر و گسترده‌تر شد و از جهت کمی رشد قابل ملاحظه‌ای نمود» (حاتمی و صفائی قهفرخ، ۱۳۹۱: ۶۸).

با وجود این که، عشقی «به عنوان فردِ مذکر تربیت یافته در جامعه‌ای مردسالار، نمی‌تواند تصویری از زن را که گرداگرد او تنیده است از ذهن خویش بتکاند» (قائد، ۱۳۸۰: ۷۷). با این حال، وی از شاعرانی است که در اشعارش، به مسئله‌ی حقوق زنان توجه کرده است. وی برخورداری زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان را حق مسلم آنان می‌داند و به این نکته می‌پردازد که زن و مرد نسبت به هم، جایگاه یکسانی دارند:

شرم چه؟ مرد یکی، بنده و زن یک بنده زن چه کردست که از مرد شود شرم‌منده؟

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۸)

وی از این نکته نیز غافل نشده است، که زن بودن به خودی خود در روزگار آن، عصر علاوه‌براین که موجب محدودیت آنان در اجتماع و روابط اجتماعی‌شان می‌شود؛ سبب تنزل مقام و مرتبه‌ی آنان نیز می‌شود:

مر مرا هیچ گنه نیست بجز آنکه زنم زین گناه است که تا زنده‌ام اندر کفتم

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۴)

لحن عشقی در ارتباط با مسئله‌ی حقوق زنان، بسیار تند می‌باشد. درحقیقت، وی عامل تیره‌روزی و سیه‌بختی زنان را حجاب و درپرده‌بودن آنان می‌داند:^۷

بکنم گر ز تن این جامه، گناهست مرا! نکنم، عمر در این جامه، تباهست مرا!

چکنم؟ بخت از این رخت، سیاهست مرا! حاصل عمر از این زندگی، آهست مرا!

مرگ هر شام و سحر، چشم براه است مرا!

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۴)

عشقی یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی زنان و دورماندن آنان از حقوق‌شان را، دین اسلام می‌داند:

همه چون دختر کسری، بنظر جلوه نمود جز یکی زن که مسلمان نمد و بود یهود

(همان: ۲۱۸)

شاعر معتقد است که اگر همگان، زمزمه‌هایی چون: تساوی منزلت و جایگاه اجتماعی مرد با زن و برخورداری زنان از حقوق خودشان و مواردی از این قبیل را سر دهند؛ بتدریج زنان، به حقوق خودشان پی می‌برند و از زندگی در جامعه لذت می‌برند:

با من ار یک دو سه گوینده، هم‌آواز شود کم‌کم این زمزمه، در جامعه آغاز شود

با همین زمزمه‌ها، روی زنان باز شود زن کند جامه شرم‌آر و سرافراز شود

لذت زندگی از جامعه احراز شود

(همان: ۲۱۹)

در بحثی اجمالی، می‌توان گفت که عشقی به‌عنوان شاعر عصر مشروطیت و یا به تعبیر دقیق‌تر شاعر تجددگرای این دوره، همواره در پی دستیابی این جامعه به تجدد و ترقی بوده است. عواملی که می‌توانست وی را در وصول به این هدف یاری رساند، موردنظرش قرار می‌گرفته است. عواملی چون: جمهوری، قانون، آزادی، حقوق زن و برخی عوامل دیگر. وی نسبت به مفهوم جمهوری جانبی دوسویه را در پیش گرفته است؛ از یک‌سو خود را طرفدار جمهوری می‌داند، و از سوی دیگر، چون جمهوری موردنظرش را در اجتماع نمی‌یابد، آن را «جمهوری قلابی» و «جمهوری نابالغ» می‌نامد. قانون را می‌ستاید و هر جا که آن را جانب سیاستمداران و دولتمردان، خوار و خفیف شده می‌بیند، به دفاع از آن برمی‌آید. پس از آنکه انقلاب مشروطه به وقوع می‌پیوندد، اما شاعر آرمانهای خود را تحقق یافته نمی‌بیند؛ بیان می‌کند که مشروطه یک طرفدار هم ندارد. شاعر باردیگر خواستار انقلاب و تغییر حکومت می‌شود و برای رسیدن به انقلاب موردقبولش، باید این «کاخ کهن» را از اساس برکند. نظر عشقی نسبت به مفهوم آزادی نیز در معنای جدید آن متجلی است. وی از این که نمی‌تواند آن گونه که خود بخواهد جوهر قلم خود را در بیان افکار و عقاید به کار ببرد؛ لب به شکایت می‌گشاید. حقوق زن نیز از دیگر مسائلی است که از ذهن روشن او غافل نمانده

است. تساوی جایگاه زن با مرد و مطرح کردن حجاب به‌عنوان عامل تیره‌روزی زنان، از مسائلی است که وی در مورد حقوق زن بیان نموده است.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه که در پی برآوردن اهداف والای مردم و با همکاری و مشارکت قشرهای مختلف آنان به‌وقوع پیوست؛ در شرایطی در جامعه‌ی ایرانی رخ داد که جوامع و دیگر ملل غرب، در پیشرفت و صنعت و تجدد به‌سرمی‌بردند. ایرانیان با مشاهده‌ی چنین وضعیتی، پیشرفت‌ها و ترقیات غربیان را خواستار شدند. آن‌ها برای وصول به این هدف خود، برخی از مؤلفه‌های تجدد و مفاهیم مرتبط با آن را که در نظرشان، در پیشرفت و ترقی مغرب‌زمین مؤثر بوده است، اخذ کردند؛ مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی، قانون، جمهوری، مشروطه (به تبعیت از مشروطیت ژاپن) و دیگر مضامین مربوط به آن. مفاهیم و مؤلفه‌های تجدد به‌نوبه‌ی خود، نه‌تنها در سیاست و اجتماع، بلکه در ادبیات این عصر نیز تأثیر شگرفی گذاشته است. میرزاده‌ی عشقی یکی از شاعرانی است که در این دوره‌ی سرشار از تحولات و تغییرات، در پهنه‌ی ادبیات این مرز و بوم سربرمی‌آورد. او نیز به‌مانند برخی دیگر از هم‌عصرانش، با مشاهده‌ی پیشرفت‌های غرب، دل در گرو آن‌ها می‌بندد و با هدف دستیابی جامعه به این ترقیات و رساندن آن به تجدد برمی‌آید. بدین ترتیب مفاهیم تجدد را در شعر خود به‌کار می‌برد و در بیان هرکدام از آن مفاهیم، احساسات و علاقه‌ی سرشار خود را نشان می‌دهد. وی هنگامی که ارزش مؤلفه‌های تجدد را در جامعه تنزل شده می‌بیند، به حمایت از آن‌ها می‌پردازد. هم‌چنین، مردم را نیز برای دستیابی به مفاهیم تجدد و دفاع از آن فرامی‌خواند، تا بدین‌وسیله، رسالت اجتماعی‌اش را نیز رعایت کرده باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- برای پی‌بردن به نظریات دقیق عشقی درباره‌ی مفاهیم و مؤلفه‌های تجدد، نویسندگان تاحد امکان سعی کرده‌اند که مباحثات را به‌صورت نقل مستقیم بیان کنند. هم‌چنین تمامی این مباحثات از کلیات مصور عشقی انتخاب شده است.
- ۲- برخی از اشعار از دیوان اشعار عشقی و بعضی دیگر از کلیات مصورش برگزیده شده است.
- ۳- مقصود از «جمبول»، نماینده‌ی دولت انگلستان می‌باشد (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸۳)
- ۴- منظور از «چارده مرد مسلم»، «نمایندگان اقلیت مجلس» می‌باشد (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۴).
- ۵- شاعر در جای دیگری نیز می‌گوید:

نمونه‌ی دل آزادگان بود: گل‌سرخ
چو این «کلیشه» اوراق سرخ دلخون است

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۳۷۴)
مقصود شاعر از «اوراق سرخ»، روزنامه‌ی شفق سرخ می‌باشد (همان). شفق سرخ یکی از روزنامه‌های پرنفوذ این دوره است که به مسأله‌ی تجدد و ترقی توجه داشت. این روزنامه ضمن اذعان به عقب‌ماندگی ایران، تلاش برای کسب علوم و فنون و پیشرفت‌های غرب را ضروری می‌دانست (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

۶- عشقی هم‌چنین، در برخورد با مسئله‌ی نداشتن آزادی قلمی، از روزگار نیز لب به شکایت می‌گشاید و خطاب به آن می‌گوید:

وز چه عشقی را لب آزادگفتن دوختی
انقدر گفتار سوزان در دلش اندوختی

(دیوان عشقی ص ۱۵۱)

۷- یا بیت: چیست این چادر و روبنده‌ی نازیبنده؟
گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده؟

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۸)

منابع

الف) کتاب‌ها

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷) از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات زوار.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۶) تجدد ادبی در دوره مشروطه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۶) سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳) از رودکی تا بهار، تهران: نغمه زندگی.
- حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۳) فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، چاپ دوم، تهران: کویر.
- رمضان‌نرگسی، رضا. (۱۳۹۳) تبیین جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- زرقانی، مهدی. (۱۳۹۱) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول تحریر دوم، تهران: ثالث.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ ششم، تهران: سخن.
- _____ با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، تهران: سخن.
- عالی‌عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۹۰) جریان‌شناسی شعر معاصر، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۷) نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران، تهران: سخن.
- قائد، محمد. (۱۳۸۰) عشقی: سیمای نجیب یک آنارشویست، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۸۶) تاریخ بیداری ایرانیان [تلخیص و بازنویسی تاریخ بیداری ایرانیان]، به‌کوشش منیژه ربیعی، چاپ اول، تهران: میراثبان.
- مزینانی، محمدصادق. (۱۳۹۰) تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و غرب‌گرا (با تطبیق آن بر انقلاب اسلامی)، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- معظم‌پور، اسماعیل. (۱۳۸۷) نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- میرزاده عشقی، سیدمحمدرضا. (۱۳۰۸) دیوان عشقی و شرح حال شاعر، بقلم ع. سلیمی، تهران: مطبعه شمس.
- میرزاده عشقی، سید محمدرضا. (۱۳۵۷) کلیات مصور عشقی، تالیف و نگارش علی اکبر مشیرسلیمی، چاپ هشتم، تهران: چاپخانه سپهر.
- میلانی، عباس. (۱۳۸۱) تجدد و تجددستیزی در ایران، چاپ سوم، تهران: اختران.
- ب) مقاله‌ها**
- اشرف نظری، علی. (۱۳۸۹) «گفتمان هویت تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطیت»، فصلنامه سیاست، دوره‌ی ۳۹، شماره ۴، صص ۳۲۳-۳۴۵.
- حاتمی، سعید و صفائی قهفرخ، پروانه. (۱۳۹۱) «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی ایرج‌میرزا و عارف قزوینی»، فصلنامه علمی و پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۶۵-۸۰.
- حاکمی، اسماعیل و اکبری بیرق، حسن. (۱۳۸۰) «ملک‌الشعراى بهار»، ضمیمه مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۷-۴۷.
- صادق‌زاده، محمود. (?). «مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی، سال سوم از دوره جدید، شماره دهم، صص ۹۷-۱۱۸.



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir